یادداشت

علیه دل نوشته!

وحید حسینی
داستان نویس

گاهی در میان برخی کسانی که می نویسند، نوع ویژه‌ای از نوشتن دیده می‌شود که به‌سختی می توان نامی بر آن گذاشت! مقصودم کار نویسندگان حرفه ای و متفاوت نویسی و تجربی نویسی عده‌ای از ایشان نیست، بلکه برخی نوقلمان یا حتی کسانی را مدنظر دارم که اگرچه سال‌هاست می نویسند، آگاهی چندانی از ادبیات و مباحث آن ندارند. چیزی که آن‌ها می‌نویسند نوعی نثر ادبی یا شبه ادبی است که در قالب‌های حرفه‌ای و جدی (داستان، شعر مقاله، جستار و...) نمی‌گنجد. ریشه این نگنجیدن معمولا در ندانستن است و بنابراین مفاهیمی چون ادبیات پیشرو (آوانگارد) - که در ذات خود، تعریف گریزی یا هنجارشکنی آگاهانه دارد -از بحث ما بیرون است. به این نوشته توجه کنید: «پاییز آمده و چه زیبا و غریب! پاییز جان، تو برای من نماد نیامدن‌هایی و نشانه رفتن‌ها ولی باز من دوستت می‌دارم. آه ای زیبایی زرد دل‌انگیز، ای خزان پراحساس...» متنی از این دست اگر قرار باشد تا انتها همین‌طور متکی بر احساس محض پیش برود و از تمهیدات ادبی (مثلا شگردهای داستان‌نویسی یا شاعری) برکنار بماند، بعید است شایسته قرار گرفتن زیر عنوان یکی از قالب‌های شناخته‌شده شعر و داستان و جستار و ... باشد. نویسندگان این متن‌ها از تعابیری چون «قطعه ادبی» یا بدتر از آن، از تعبیر «دل‌نوشته» برای معرفی متن خود استفاده می‌کنند. شاید تعدادی از این نگاشته‌های برآمده از دل و احساس و عاطفه، حرف‌هایی هم برای گفتن داشته باشد که ارزشمند است اما واقعیت این است که بسیاری از این نوشته‌ها - اگر نگوییم بیشترشان - چیز به درد بخوری عاید خواننده اش نمی‌کند! نویسنده آن نیز معمولا تحت تأثیر تعریف و تمجید اطرافیان یا اقبال مخاطبان پرتعداد به چنین نوشته‌هایی در شبکه‌های اجتماعی، این گونه نوشتن را جدی می‌گیرد و وقت و انرژی و استعداد خود را تلف می‌کند. او درنمی‌یابد که نوشته اش کمترین ارزش ادبی و هنری و زیبایی‌شناسانه و محتوایی را دارد و حتی اگر در مواردی، چنین نویسنده‌ای مطالعاتی درخور - مثلا در عرفان یا فلسفه - کرده باشد، چون شناخت بسزایی از ادبیات ندارد، نمی‌تواند دانسته‌هایش را هنرمندانه و شایسته در متنش بگنجاند. نگارنده این یادداشت منکر نیست که نمونه‌های موفقی هم در تاریخ ادبیات ایران و جهان هست که نویسنده اش چیزی نامتعارف نوشته و آن متن دیده و خوانده شده است. اما اولا این نمونه‌ها در مقایسه با متون متعارف (شعر و داستان و...) کم‌تعداد است و نمی‌توان قاعده را به اتکای استثنا نادیده گرفت و عمری بر سر این پندار هدر داد. دوم اینکه نگارنده این یادداشت به خاطر ندارد در دلنوشته‌های هم‌روزگارِ خود، کشف و نوآوری دیده باشد و معتقد است ذات دلنوشته‌نویسی با نوعی تنبلی و تن ندادن به مطالعه و یادگیری همراه است. همان هنجارگریزان ادبی نیز معمولا شناخت ادبی دارند و عامدانه و آگاهانه و با توجیهات یا استدلال‌هایی قوانین و پذیرفته‌شده‌ها را نادیده می‌گیرند. حرفم این است که اگر دستی در نوشتن دارید، حتما استعدادی هم دارید؛ این استعداد را بر سر امور بیهوده تلف نکنید. متن ادبی باید بتواند از هویت خود دفاع کند یعنی مثلا اگر قرار است رمان باشد بایسته است خودش رمان بودنش را اثبات کند و اگر هم می‌خواهد تعریفی تازه و متفاوت از متن ادبی به دست بدهد، باز خود این متن باید ظرفیت‌هایی را به نمایش بگذارد که از این ادعا پاسداری کند. دلخوش بودن به به‌به و چه‌چه نزدیکان یا دنبال کنندگان صفحه مجازی مانع از شکوفا شدن استعداد می‌شود و چه‌بسا موفقیتی نسبی هم اگر با دلنوشته‌های خود به دست بیاورید، به زودی فراموش خواهد شد. مگر نه این است که اثر ادبی ارزشمند، مانایی و ماندگاری دارد؟ اگر قانع شده‌اید و می‌پرسید که خب، راه فراتر رفتن از خلق دلنوشته و آفرینش آثار ادبی جدی چیست، پاسخش چنین چیزی است: بخوانید و بخوانید و زیاد بخوانید و با ادبیات هرچه بیشتر آشنا شوید.

خبر

نوبل ادبیات به یک فرانسوی رسید

به‌گزارش ایسنا، آکادمی سوئدی نوبل، برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۲۰۲۲ را اعلام کرد و به این ترتیب «آنی ارنو» نویسنده ۸۲ساله فرانسوی را برای «برای شجاعت و تیزهوشی واقع‌بینانه‌ای که به واسطه آن ریشه‌ها، بیگانگی‌ها و محدودیت‌های جمعی حافظه شخصی را کشف می‌کند.» شایسته دریافت جایزه نوبل ادبیات ۲۰۲۲ معرفی کرده است. از جمله کتاب‌های این نویسنده و استاد دانشگاه به «شرم»، «یک زن»، «جایگاه»، «آن دختر دیگر» می‌توان اشاره کرد. کتاب «جایگاه» در سال ۱۹۸۴ جایزه ادبی «رنودو» را برای این نویسنده به ارمغان آورد. «ارنو» که اغلب آثار خودزندگی‌نامه خلق می‌کند، نخستین رمان خود را سال ۱۹۷۴ با عنوان «محفظه‌های خالی» منتشر کرد و با انتشار «سال‌ها» در سال ۲۰۰۸ به شهرت جهانی دست یافت. «سال‌ها» سال ۲۰۱۷ به زبان انگلیسی ترجمه شد. به این ترتیب، هفدهمین زن برنده نوبل ادبیات است و پنجمین زنی است که سال‌های اخیر پس از «آلیس مونرو» در سال ۲۰۱۳، «سوتلانا الکسی یویچ» در سال ۲۰۱۵ و «اولگا توکارچوک» در سال ۲۰۱۸ و «لوییز گلیک» در سال ۲۰۲۰ به عنوان برنده نوبل ادبیات معرفی شد.
سال گذشته «عبدالرزاق گورنا» نویسنده اهل تانزانیا، برای «نفوذ سازش‌ناپذیر و دلسوزانه او در تأثیرات استعمار و سرنوشت پناهندگان در شکاف میان فرهنگ‌ها و قاره‌ها» به عنوان برنده نوبل ادبیات سال ۲۰۲۱ انتخاب شد.

زین قند پارسی
علیرضا حیدری | مدرس و ویراستار
جناب آقای....
مدیریت محترم شرکت....
باسلام و احترام
موضوع: درخواست همکاری
چند نکته درباره نامه نگاری اداری-۱
همیشه و در آغاز نامه، پیش از نوشتن سمت افراد، نام فرد گیرنده می‌آید.
#زین_قند_پارسی

خبر

سیدرضا مؤید شاعر نامدار آیینی در آستانه ۸۰سالگی درگذشت

شاعری که با شعرهایش شهدا را بدرقه می‌کرد

سیدرضا مؤید، از شاعران برجسته آیینی و انقلابی کشور که دم‌ها، رباعیات و غزل‌هایش در دوشنبه‌ها و پنجشنبه‌های تشییع شهدا در مشهد در خاطره‌ها ماندگار شده بود، دیروز در سن هشتادسالگی از دنیا رفت. شعر معروف «خدا کند که بیایی» یکی از آثار ماندگار اوست و مجموعه اشعار او در طول سال‌ها، از «گل‌های اشک» تا «بهار بی‌خزان» مجموعه‌ای غنی از معارف ناب دینی بوده‌اند که در کالبد ادبیات معرفتی و در عین حال مردمی جلوه کرده‌اند. ویژگی برجسته استاد مؤید آن بود که دعبل‌وار شعر خود را در خدمت انقلاب اسلامی و امام امت به کار گرفته و ابعاد انقلابی و ستم‌سوز و مجاهدت‌آمیز معنویت ناب دینی را در اشعار شیرینش به مردم نشان داده است. از همین رو بود که رهبر معظم انقلاب نیز در یکی از دیدارهایشان با جمعی از شعرای آیینی کشور فرمودند: «به برخی از موضوعات در شعرهای آیینی کم پرداخته می‌شود؛ ازجمله، موضوعات مربوط به مسائل انقلاب، مسائل جنگ و دفاع مقدس. البته در یک دوره‌ای خیلی خوب بود. همین آقای مؤید در زمان جنگ وقتی جنازه‌های شهدا را به مشهد می‌آوردند، شاید هر روزی یا هر چند روزی یک غزل می‌گفت و مداح‌ها این‌ها را می‌خواندند... الآن جای این اشعار خالی است.» سیدرضا مؤید در مصاحبه‌ای خودش را شمشیرسازی معرفی کرده بود که باید آن را به دست مداح برساند: «شاعر و مداح باید با هم خوب باشند. شاعر شمشیر می‌سازد که بدهد دست شمشیرزن. اگر شمشیرزن شمشیرهایش زنگ می‌زند. البته شمشیرزن هم اگر ابزاری در دستش نباشد، نمی‌تواند کاری بکند. این‌ها لازم و ملزوم هم هستند. شاعر باید ابزار بسازد و این مداح است که باید بداند از چه سلاحی و کجا استفاده کند. یک بار نوحه می‌خواند، شعر راسته می‌خواند، شور بخواند، مناسب حال مستمع بخواند، این دیگر به مداح بستگی دارد. اگر هم کسی هم شاعر است و هم مداح و هم نوحه‌سرا، او دیگر بهش لطف شده است.» او در این سال‌ها به رفتار غلط برخی مداحان در مجالس عزاداری انتقاداتی را وارد کرده بود و آن را خلاف شأن مجالس آل‌ا... بیان کرده بود.

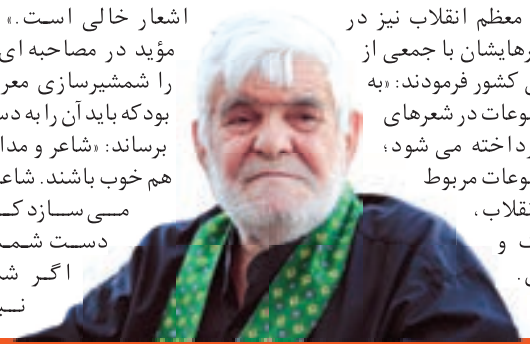

مروری بر محافل شعری مشهد؛ آنچه بود و آنچه هست

کم‌توجهی مسئولان و ذره ذره آب شدن فرهنگ

گزارش خبری

خادم

محافل شعری نخستین مکان عرضه عمومی شعر بسیاری از شاعران بوده و هست، دست‌کم در سال‌های نخست طبع‌آزمایی خویش و پیش از شهرت. نخستین ناقدان و حامیان نیز طبیعتا در همین جلسات هستند. علاوه بر این، جلسات شعری محفل دیدار شاعران است و زانو زدن جوان‌ترها پیش استخوان‌خرد کرده‌های شعر. برخی در این جلسات مراد خود را می‌دیده‌اند و بابی باز می‌شد برای معاشرت و آموختن و شاگردی. انجمن ادبی فرخ، مهم‌ترین محفل شعری مشهد و از مهم‌ترین‌ها و خوشنام‌ترین‌ها در ایران بود که بزرگانی چون مهدی اخوان ثالث، شهریار، شفیعی کدکنی، محمد قهرمان، عمادی خراسانی و بسیاری دیگر به آن رفت‌وآمد داشته‌اند. از آن محفل گرم حالا فقط نامی و یادی باقی مانده است. درست که سنت برپایی محافل شعری برجاست و ده‌ها جلسه شعر در هفته در جای‌جای شهر برقرار است؛ اما بی‌تعارف باید گفت که هیچ‌کدام کیفیت آن جلسه را ندارد. در سال‌های اخیر از محافل شعری پرتعداد، شاعر و مجموعه‌شعری شاخص که بر سرزبان‌ها بیفتد سر بر نیاورده است و بیراه نیست یک دلیل آن را آن‌طور که محمد نیک، شاعر و یکی از برگزارکنندگان جلسات شعری باسابقه مشهد نیز اشاره می‌کند، نبود محافل و جلسات پربار دانست. در گفت‌وگو با محمد نیک و راضیه رجایی بررسی مختصری داشته‌ایم بر محافل شعری مشهد از آنچه بود تا آنچه امروز هست.

انجمن ادبی سراچه، نخستین انجمن ادبی مشهد

شاعران بزرگ ایران برای حضور در محافل شعر به مشهد می‌آمدند

محمد نیک که چند دهه فعالیت ادبی و شعری مشهد و خراسان و محافل شعری و تاریخچه آن‌ها را در یاد دارد، از جلسات شعری باسابقه و قدیمی مشهد شروع می‌کند: جلسات شعری مهم مشهد یکی جلسه‌ای بود که با مدیریت آقای آذر برگزار می‌شد، دیگری جلسه آقای سراج هاشمی و جلسه دیگر هم با هدایت آقای نجاتیان برگزار می‌شد که این سه جلسه به شعر آیینی و نوحه‌سرایی اختصاص داشت. هم‌زمان با این جلسات، جلسه شعر انجمن ادبی فرخ برگزار می‌شد که نه تنها بزرگان شعر و ادبیات مشهد و خراسان که بزرگان شعر ایران در آن رفت‌وآمد داشتند. این انجمن از سال ۱۳۲۵ فعالیت خودش را شروع کرده بود و بسیاری از بزرگان شعر ایران که به مشهد می‌آمدند طوری برنامه سفر خود را می‌چیدند که جمعه صبح در این محفل حضور داشته باشند. شاعرانی چون ملک‌الشعرا بهار، مهدی اخوان ثالث، محمدحسین شهریار، بدیع‌الزمان فروزانفر، غلامحسین یوسفی، عبدالحسین زرین‌کوب، محمدرضا شفیعی کدکنی، احمد کمال‌پور، عماد خراسانی، علی باقرزاده، محمد قهرمان و بسیاری دیگر از بزرگان شعر و ادب پارسی در این جلسه حضور پیدا می‌کردند. این انجمن در صد سال گذشته بزرگ‌ترین انجمن ادبی مشهد، خراسان و شاید ایران بوده است. هم‌زمان انجمن ادبی فردوسی به سرپرستی سرگرد عبدالعلی نگارنده در سناباد و در خانه‌شان برگزار می‌شد. جلسات شعر آنجا با خانه آقای فرخ خیلی تفاوت داشت. آنجا جلسات خیلی علمی، آیینی تر و انقلابی تر بود. اکبرزاده، سروی‌ها و استاد علامه محمدرضا حکیمی و بزرگان دیگری مانند آقای کمال و صاحبکار و کسان دیگر در این جلسه حضور داشتند که با فوت آقای نگارنده خاتمه پیدا کرد.

محمد نیک: در این بین خود من و چند تن از عزیزانی که گرایش به شعر آیینی داشتیم انجمن ادبی رضوی را تأسیس کردیم که این انجمن بیش از ۳۵ سال است فعال است و در حال حاضر بزرگ‌ترین و با سابقه‌ترین انجمن ادبی شهرمان است

آغاز دوباره جلسات شعر پس از وقفه‌ای در انقلاب

او در ادامه می‌گوید: با شروع انقلاب جلسات متوقف شد؛ اما یکی دو سال پس از انقلاب اسلامی آهسته آهسته جلسات راه افتاد. اولین جلسه‌ای که راه افتاد جلسه آقای فرخ بود که صبح‌های جمعه در سه‌راه جم برگزار می‌شد. تا زمان حیات استاد کمال که مسئولیت اجرای آن جلسه را پس از آقای فرخ برعهده داشتند ادامه پیدا کرد و بعد از آن تعطیل شد. اوایل انقلاب یک جلسه در اداره ارشاد تشکیل شد که فکر می‌کنم اولین مسئولش مرحوم غلامرضا قدسی بود. این جلسات در محل همین اداره ارشاد فعلی در خیابان بهار بود. سال ۶۱ یا ۶۲ بود که سازمان تبلیغات جلسات شعری راه انداخت که جوانانی مثل مصطفی محدثی، مجید نظافت، هادی منوری، آرش شفاعی و چند نفر دیگر برای خودشان تشکیل داده بودند. این‌ها جوانان انقلابی و خیلی پرشوری بودند و علنا با انجمن فرخ مخالفت می‌کردند و آن را انقلابی نمی‌دانستند یا قدیمی می‌دانستند.
من و چند نفر دیگر بین این‌ها بودیم و همه این جلسات را می‌رفتیم. غیر از این سه جلسه، مرحوم محمد قهرمان هم محفلی خصوصی داشتند در منزل خودشان که سطح بالا بود. کسانی مثل صاحبکار، قدسی، کمال، شفیعی کدکنی در این جلسات شرکت می‌کردند. انجمن‌های پراکنده‌ای هم بود که شخصی بودند و به پای آن سه چهار جلسه دیگر نمی‌رسیدند. او در بررسی مسیر و تاریخچه جلسات شعر مشهد به فصل تعطیلی آن‌ها می‌رسد: انجمن فرخ با فوت کمال در سال ۱۳۷۹ تعطیل شد. کم‌کم مسئولان ارشاد و حوزه هنری هم جلسات شعرشان را تعطیل کردند و علاقه‌ای نشان ندادند. الان یک‌سال است که دولت آقای رئیسی آمده، کمترین اثری از جلسه و انجمن و شعر و ادبیات در اداره‌ای به نام اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی وجود ندارد. فقط در یک‌سال گذشته برای خوشایند آقای وزیر که آمده بود مشهد یک شب شعر مباهله در تالار نور برگزار شد. حوزه هنری هم مدتی است که جلسات شعر خیلی محدودی دارد، ولی قطعا رنگ و رو و جذابیت سابق را ندارد. نیک از انجمن شعر رضوی به‌عنوان باسابقه‌ترین انجمن فعال مشهد که همچنان به فعالیتش ادامه می‌دهد نام می‌برد و می‌گوید: در این بین خود من و چند تن از عزیزانی که گرایش به شعر آیینی داشتیم انجمن ادبی رضوی را تأسیس کردیم که این انجمن بیش از ۳۵ سال است فعال است و بزرگ‌ترین و با سابقه‌ترین انجمن ادبی شهرمان است که وابسته به مرکز آفرینش‌های هنری آستان قدس است. جلسه را بنده و استاد شفق اداره می‌کنیم؛ اما از ابتدا تمام کارهای اداری به گردن آقای شفق بوده و حق بسیاری بر این انجمن دارند.

استعدادها پرورش یافتگی سابق را ندارند

آسیب‌شناسی نبود جلسات شعری دارای وزانت بخش پایانی صحبت‌های محمد نیک است: آن زمانی که خراسان پایگاه و محور شعر ایران بود، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب تا دهه هفتاد خیلی از جوانان محصول این سه چهار انجمنی بودند که عنوان کردم. از دهه هشتاد به این طرف جلسات آن رنگ و روی سابق و جاذبه را برای جوانان ندارد؛ البته استعدادهایی به خصوص در بین خانم‌ها هست که به هر شکلی شده انجمن و جایگاه خودشان را پیدا می‌کنند؛ اما استعدادها آن پرورش یافتگی سابق را ندارند. چند انجمن هستند که گرایش به شعر آیینی دارند؛ ولی انجمن ادبی‌ای که پرورش‌دهنده یا آموزش‌دهنده شعر و ادبیات به جوانان باشد در حال حاضر در مشهد نداریم. جلساتی هم که با حمایت آستان قدس برگزار می‌شود دغدغه‌شان شعر ولایی و شعر مذهبی است. این‌ها هم مؤثر هستند؛ اما آن توقعی که شعرای جوان داشته باشند برآورده نمی‌شود.

تبریز با شهریار چه کرد، ما با اخوان چه کردیم؟

این شاعر و محفل دار شعر، سخنانش را با این نتیجه‌گیری به پایان می‌رساند: انجمنی مثل فرخ جایی بود که ورود برای عموم آزاد بود، کسانی که می‌آمدند توسط استادان راهنمایی می‌شدند، هر جلسه شعر و کتابی معرفی و نقد می‌شد. استادان در آن جلسه شعر جوان‌ها را با تأمل بررسی و نقد می‌کردند. جوانان در این جلسات به روش‌های مختلف تشویق می‌شدند؛ نه فقط به صورت زبانی که حتی به صورت مالی هم حمایت می‌شدند که مثلا اگر شاعر جوانی مجموعه خوبی دارد بتواند آن را به چاپ برساند. الان شاعر یا مجموعه شعر مطرحی که بتواند توجه کشور را به خودش جلب کند نداریم یا خیلی خیلی کم است. ذره ذره آب شدن استعدادها، ذره ذره کم شدن توجه به شعر و ادبیات در فرهنگ کل کشور اثر خواهد گذاشت.

راضیه رجائی: یک مسئله هم این است که در مشهد رسانه خیلی با شعرا نیست، یک نفر که می‌رود تهران خیلی بیشتر شناخته می‌شود. استعدادها خیلی بیشتر از این است. خراسان و مشهد خاک شاعرپروری دارد و نسبت به استعدادها انتظار بیشتری می‌رود

الان عده‌ای از مسئولان مربوطه دغدغه‌ای غیر از مسائل فرهنگی دارند. تا همین چند وقت پیش یک خیابان به نام اخوان ثالث نداشتیم. شما ببینید تبریزی‌ها با شهریار چه کار کردند. هر جایی در تبریز بروی نشانی و نامی از شهریار می‌بینی. ۱۰ نفر از بزرگان شعر مشهد در مقبره‌الشعرا دفن هستند، کدام مسئول به آن‌ها سر می‌زند و چه برنامه‌ای برای آن‌ها داشته‌اند؟ اگر حساسیتی که روی برخی مسائل پرحاشیه دارند روی فرهنگ و ادبیات داشتند وضع ما بهتر می‌بود.

تعدد جلسات هم خوب است هم مخرب

راضیه رجایی، که از برگزارکنندگان جلسات انجمن شعر امین است نیز دهه هفتاد و هشتاد را دوران طلایی شعر مشهد و خراسان پس از انقلاب می‌داند و می‌گوید: دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد سال‌های دوران طلایی جلسات شعری خراسان بود، درباره قبلش چون نبوده‌ام نمی‌توانم نظر بدهم.
آن زمان چند جلسه قوی در سطح شهر برگزار می‌شد و معمولا بیشتر شعرا به همان جلسات می‌رفتند، از این جهت که همه شعرا یکجا جمع می‌شدند و تبادل نظر و تعاملات بیشتر بود و شعرهای هم را بیشتر می‌شنیدند بهتر بود. وحدتی بین شعرا بود و چند دستگی نبود و این موضوع به کیفیت جلسات کمک می‌کرد. الان تعداد شعرا بیشتر از آن موقع شده است و جلسات متعدد مخاطبان خودشان را دارند.
او با مطرح کردن اینکه در هفته بیش از صد جلسه شعری در مشهد برگزار می‌شود، این تعداد بسیار بالای جلسات را هم خوب و هم مخرب می‌داند و بیان می‌کند: تعداد جلسات از یک حدی که می‌گذرد پراکندگی بین شعرا به وجود می‌آید و این پراکندگی به نظرم خیلی خوب نیست، اما از طرفی اینکه جلسات مختلف در نقاط مختلف شهر باشد، هم باعث می‌شود علاقه‌مندان بتوانند جلسه‌ای را پیدا کنند که نزدیک به محل زندگی‌شان است و هم می‌توانند با توجه به علایقشان دست به گزینش بزنند.

شعر طنز و شعر آیینی رشد داشته است

رجایی روند شعر طنز و شعر آیینی را رو به رشد می‌بیند: الان شعرای طنزپرداز و آیینی دارند خوب کار می‌کنند و خروجی‌ها قابل قبول است. اینکه کامل رضایت‌بخش باشد این‌طور نیست و می‌تواند بهتر از این باشد. جایگاه شعر خراسان خوب است؛ اما قابل قبول نیست. حق مطلب ادا نشده است. یک مسئله هم این است که در مشهد رسانه خیلی با شعرا نیست، یک نفر که می‌رود تهران خیلی بیشتر شناخته می‌شود.
استعدادها خیلی بیشتر از این است. خراسان و مشهد خاک شاعرپروری دارد و نسبت به استعدادها انتظار بیشتری می‌رود؛ اما با از هم شعرای جوان خیلی خوب کار می‌کنند و اگر حمایت شوند می‌توانند پیشرفت بهتری داشته باشند. در دهه هفتاد و هشتاد آثاری دیده بودم؛ اما در این سال‌های اخیر به چشمم نخورده است. شاید آن‌طوری که قبلا با انگیزه کار می‌کردند حالا نمی‌کنند که عوامل مختلفی می‌تواند تأثیر داشته باشد که باید آسیب‌شناسی شود.

شنبه‌ها با شاهنامه فردوسی ۱۲

دکتر یوسف بیتا
شاعر و پژوهشگر

یکایک برآراست با دیو جنگ
نبد جنگشان را فراوان درنگ
از ایشان دو بهره به افسون ببست
دگرشان به گرز گران کرد پست
کشیدندشان خسته و بسته خوار
به جان خواستند آن زمان زینهار
که ما را مکش تا یکی نو هنر
بیاموزنیمت که آید به بر
کی نامور دادشان زینهار
بدان تا نهانی کنند آشکار
نبشتن به خسرو بیاموختند
دلش را چو خورشید بفروختند

یکی از بخش‌های تأمل‌برانگیز داستان «طهمورث» نبرد او با دیوان است. فردوسی در این بیت‌ها می‌گوید: طهمورث نبرد با دیوان را آغاز کرد و این نبرد چندان طولانی نشد، دوسوم لشگر دیوان را به اسارت گرفت و بقیه را نابود کرد، دیوانی که اسیر و زخمی شده بودند از طهمورث امان خواستند تا جانشان را نستاند به این شرط که هنر تازه‌ای به او بیاموزانند، طهمورث امانشان داد و ایشان نیز «نوشتن» را به ایرانیان آموختند.
از این بیت‌ها چنین مشخص می‌شود که دیوان پیش از آنکه به نبرد پادشاه ایران بیایند، با «خط» آشنا بوده و بنابراین سطحی از فرهیختگی داشته‌اند. اینجاست که باید پرسید «دیوان» در داستان‌های ابتدای شاهنامه چه کسانی بوده و در ایران یا مناطق پیرامونی این سرزمین چه می‌کرده‌اند. یکی از فرضیه‌های مهمی که درباره ماهیت «دیو»ها وجود دارد این است که ایشان شاید ساکنان نخستین فلات ایران یا مناطق اطراف آن بوده‌اند که پیش از مهاجرت آریایی‌ها به این سرزمین در آن زندگی می‌کرده‌اند و به باور برخی پژوهشگران، در برخی موارد شاید فرهیخته‌تر و با توجه به آنچه در این بیت‌ها آمده است، باسوادتر از مهاجران آریایی بوده‌اند، اما از آنجا که آریایی‌ها قدرت بیشتری داشتند و تمدن ویژه‌ای را در این سرزمین بنیان گذاشتند و بنابراین روایت اساطیری و تاریخی این سرزمین نیز با توجه به دوران حکومت آن‌ها تدوین و نوشته شده است، نام دشمنانشان را «دیو» نهاده‌اند.
نکته مهم دیگر این است که ایرانی‌ها از هزاران سال پیش آثار زبانی سترگی داشته‌اند و با توجه به پژوهش‌های مربوط به تاریخ زبان فارسی، پیشینه زبان‌های ایرانی که دارای سه مرحله «فارسی باستان»، «فارسی میانه» و «فارسی دری» است به بیش از پنج هزار سال می‌رسد، اما این زبان را همواره به‌خطی می‌نوشته‌اند که اصل آن برگرفته از خطوط اقوام دیگر به‌ویژه اقوام غرب فلات ایران بوده است.
زبان فارسی باستان را به‌خط میخی باستان و زبان فارسی میانه را به‌خط میخی پهلوی می‌نوشته‌اند که اصل این خط میخی برگرفته از خطوط سومریان است. زبان فارسی دری را نیز اینک به خطی می‌نویسیم که برگرفته از خط عربی است. بنابراین دور از ذهن نیست که در برخی روایت‌های حماسه ملی ایران شاید «دیوان» همان اقوام مناطق غربی فلات ایران یا چنان که گفته شد، ساکنان ابتدایی این سرزمین باشند.